

## آیه ۴۴

### آیه و ترجمه

ذلک من انباء الغیب نوحیه الیک و ما کنت لدیهم اذ یلقون اقلامهم ایهم یکفل مریم و ما کنت لدیهم اذ یختصمون

ترجمه :

۴۴ - (ای پیامبر!) این، از خبرهای غیبی است که به تو وحی می کنیم، و تو در آن هنگام که قلمهای خود را (برای قرعه کشی) به آب می افکندند تا کدامیک کفالت و سرپرستی مریم را عهده دار شود، و (نیز) به هنگامی که (دانشمندان بنی اسرائیل، برای کسب افتخار سرپرستی او)، با هم کشمکش داشتند، حضور نداشتی، (و همه اینها، از راه وحی به تو گفته شد).

### تفسیر :

#### سرپرستی مریم

این آیه اشاره به گوشه دیگری از داستان مریم می کند و می گوید: آنچه رادرباره سرگذشت مریم و زکریا برای تو بیان کردیم از خبرهای غیبی است که به تو وحی می کنیم (ذلک من انباء الغیب نوحیه الیک). زیرا این داستانها به این صورت (صحیح و خالی از هر گونه خرافه) در هیچ یک از کتب پیشین که تحریف یافته است، وجود ندارد و سند آن تنها وحی آسمانی قرآن است.

سپس در ادامه این سخن می گوید: در آن هنگام که آنها قلمهای خود را برای (قرعه کشی و) تعیین سرپرستی مریم در آب افکندند، تو حاضرنبودی و نیز هنگامی که (علمای بنی اسرائیل برای کسب افتخار سرپرستی او) با هم کشمکش داشتند حضور نداشتی و ما همه اینها را از طریق وحی به تو گفتیم (و ما کنت لدیهم اذ یلقون اقلامهم ایهم یکفل مریم و ما کنت لدیهم اذ یختصمون).

همانگونه که در تفسیر آیات قبل گفته شد، مادر مریم پس از وضع حمل نوزاد خود را در پارچهای پیچید و به معبد آورد، و به علما و بزرگان بنی اسرائیل

کرد که این نوزاد برای خدمت خانه خدا نذر شده است، سرپرستی او را به عهده بگیرد و از آنجا که مریم از خانواده‌ای بزرگ و معروف به پاکی و درستی (خانواده عمران) بود، عابدان بنی اسرائیل، برای سرپرستی او بر یکدیگر پیشی می‌گرفتند، و به همین جهت چاره‌ای جز قرعه نیافتند، به کنار نه‌ری آمدند و قلمها و چوبهایی که به وسیله آن قرعه می‌زدند حاضر کردند و نام هر یک را به یکی از آنها نوشتند، هر قلمی در آب فرومی‌رفت برنده قرعه نبود، تنها قلمی که روی آب باقی ماند، قلمی بود که نام زکریا بر آن نوشته شده بود، و به این ترتیب سرپرستی زکریا نسبت به مریم مسلم شد و در واقع از همه سزاوارتر بود زیرا علاوه بر دارا بودن مقام نبوت شوهر خاله مریم بود.

### قرعه آخرین راه حل اختلاف

از این آیه و آیاتی که در سوره صافات درباره یونس آمده استفاده می‌شود که برای حل مشکل و یا در هنگام مشاجره و نزاع و هنگامی که کار به بن‌بست کامل می‌رسد و هیچ راهی برای پایان دادن به نزاع دیده نمی‌شود می‌توان از قرعه استمداد جست همین آیات به ضمیمه روایات پیشوایان اسلام سبب شده که قاعده قرعه به عنوان یکی از قواعد فقهی در کتب اسلامی شناخته شود و از آن بحث گردد اما همان طور که در بالا اشاره شد، قرعه مشروط به وجود بن‌بست کامل است بنابراین هر گاه طریق دیگری برای حل شکل پیدا شود از قرعه نمی‌توان استفاده کرد.

طرز قرعه کشی در اسلام صورت خاصی ندارد بلکه می‌توان از چوبه‌های تیر یا سنگ ریزه یا کاغذ و مانند آن طوری استفاده کرد که تبانی و زدوبند در آن راه نداشته باشد روشن است که در اسلام از طریق قرعه کشی نمی‌توان برد و باخت کرد. زیرا این موضوع مشکلی نبوده که برای حل آن متوسل به قرعه شویم و چنان درآمدی مشروع نیست.

این نکته نیز لازم به یادآوری است که قرعه مخصوص منازعات و اختلافات میان مردم نیست بلکه بن‌بستهای دیگر را نیز می‌توان با آن گشود مثلا همانطور که در احادیث وارد شده، اگر انسان منحرفی باگوسفندی آمیزش

جنسی کند، سپس آن را در میان گله گوسفندان رهانماید و شناخته نشود  
باید به قید قرعه یکی از آنها را خارج ساخت و از خوردن گوشت آن اجتناب  
نمود زیرا کنار گذاشتن همه آنها زیان بزرگی است و استفاده از گوشت همه  
آنها نیز جایز نمی باشد. در اینجا قرعه حل مشکل می کند.

---

تفسیر نمونه جلد ۲ صفحه ۵۴۷

آیه ۴۵ - ۴۶

آیه و ترجمه

اذ قالت الملائكة يا مريم ان الله يبشرك بكلمة منه اسمہ المسيح عیسی ابن  
مریم وجیہا فی الدنیا و الاخرة و من المقربین  
و یکلم الناس فی المهد و کھلا و من الصالحین  
ترجمه :

۴۵ - (به یاد آورید) هنگامی را که فرشتگان گفتند: ای مریم! خداوند تو را به  
کلمه‌های (وجود با عظمتی) از طرف خودش بشارت می دهد که نامش مسیح،  
عیسی پسر مریم است، در حالی که در این جهان و جهان دیگر، صاحب  
شخصیت خواهد بود، و از مقربان (الهی) است.  
۴۶ - و با مردم، در گاهواره و در حالت کهولت (و میان سال شدن) سخن  
خواهد گفت، و از شایستگان است.

تفسیر :

بشارت تولد مسیح

از این آیه به بعد به بخش مهم دیگری از زندگی مریم، یعنی جریان  
تولد فرزندش حضرت مسیح (علیه السلام) می پردازد و نکات مهمی را در این  
رابطه شرح می دهد، نخست می فرماید: به یاد آور هنگامی را که فرشتگان  
گفتند: ای مریم! خداوند تو را به کلمه‌های (وجود با عظمتی) از سوی خودش  
بشارت می دهد که نامش مسیح عیسی (علیه السلام) پسر مریم است (و اذ  
قالت الملائكة يا مريم ان الله يبشرك بكلمة منه اسمہ المسيح عیسی ابن مریم

---

تفسیر نمونه جلد ۲ صفحه ۵۴۸

در حالی که هم در این جهان و هم در جهان دیگر، آبرومند و با شخصیت و از  
مقربان (درگاه خدا) خواهد بود (وجیہا فی الدنیا و الاخرة و من المقربین).

نکته‌ها

۱ - در این آیه و دو آیه دیگر از مسیح به عنوان کلمه یاد شده است این تعبیر در کتب عهد جدید نیز دیده می شود.

درباره ایننکه چرا به عیسی کلمه گفته شده در میان مفسران سخن بسیار است اما بیشتر به نظر می رسد که علت آن همان تولد فوق العاده مسیح می باشد که مشمول «انما امره اذا اراد شیئا ان یقول له کن فیکون» است و یا به خاطر این است که قبل از تولد، خداوند بشارت او را در کلامی به مادرش داده بود.

و نیز ممکن است علت این تعبیر این باشد که کلمه در اصطلاح قرآن به معنی مخلوق به کار می رود مانند: «قل لو کان البحر مدادا لکلما تربی لنفد البحر قبل ان تنفد کلمات ربی و لو جئنا بمثله مددا» (بگو: اگر دریاها به صورت مرکب برای نوشتن کلمات پروردگار من شوند آنها تمام می شوند پیش از آنکه کلمات پروردگار من تمام گردد هر چند همانند دریاها را بر آن بیفزاییم). در این آیه منظور از (کلمات خدا) همان مخلوقات او است از آنجا که مسیح (علیه السلام) یکی از مخلوقات بزرگ خدا بوده است اطلاق کلمه بر او شده که در ضمن پاسخی به مدعیان الوهیت عیسی نیز بوده باشد.

۲ - اطلاق مسیح به معنی مسح کننده یا مسح شده بر عیسی (علیه السلام) ممکن است از این نظر باشد که او با کشیدن دست بر بدن بیماران غیر قابل علاج آنها را به فرمان خدا شفا می داد و چون این افتخار از آغاز برای او پیش بینی شده بود خدا نام

---

#### تفسیر نمونه جلد ۲ صفحه ۵۴۹

او را قبل از تولد مسیح گذاشت.

و یا به خاطر آن است که خداوند او را از ناپاکی و گناه مسح کرد و پاک گردانید.

۳ - قرآن در این آیه و آیات متعدد دیگر صریحا عیسی را فرزند مریم معرفی کرده تا پاسخی به مدعیان الوهیت عیسی باشد زیرا کسی که از مادر متولد می شود و مشمول تمام تغییرات دوران جنین و تغییرات و تحولات جهان ماده است چگونه می تواند خدا باشد؟ خدائی که از تمام تغییرات و دگرگونیها بر کنار است.

در آیه بعد به یکی از فضائل و معجزات حضرت مسیح (علیه السلام)، اشاره می کند، می گوید: او با مردم در گهواره، و در حال کهولت (میان سال شدن)

سخن خواهد گفت و او از صالحان است (و یکلم الناس فی المهد و کهلا و من الصالحین).

همانگونه که در سوره مریم خواهد آمد، مریم برای رفع اتهام از خودش که فرزندی بدون پدر به دنیا آورده بود، به فرمان خدا اشاره به گاهواره نوزادش عیسی (علیه السلام) کرد، او در همان حال به سخن در آمد و بازبان فصیح و گویا مقام بندگی خویش را در مقابل خدا، و همچنین مقام نبوت خود را آشکار ساخت، و از آنجا که غیر ممکن است پیامبری این چنین با عظمت از رحم آلوده‌ای بیرون آید پاکدامنی مادرش را با این اعجاز اثبات نمود. باید توجه داشت که کلمه «مهد» به معنی محلی است که برای خواب و استراحت نوزاد آماده می‌کنند و نزدیک به معنی گهواره در فارسی است با این تفاوت که در گهواره مفهوم جنبش و حرکت افتاده است در حالی که مهد مفهوم عامی دارد و هر گونه محلی را که برای نوزاد آماده کنند شامل می‌شود.

ظاهر آیات سوره مریم این است که او در همان روزهای آغاز تولدش زبان به سخن گشود، کاری که برای هیچ نوزادی عادتاً ممکن نیست و این خود یک معجزه

---

#### تفسیر نمونه جلد ۲ صفحه ۵۵۰

بزرگ بود، ولی سخن گفتن در حال میان سالی و کهولت یک امر کاملاً عادی است و ذکر این دو با هم در آیه فوق ممکن است اشاره به این باشد که او در گاهواره همان گونه سخن می‌گفت که در موقع رسیدن به کمال عمر، سخنانی سنجیده و پر محتوا و حساب شده، نه سخنانی کودکانه. این احتمال نیز وجود دارد که این تعبیر اشاره به این حقیقت باشد که مسیح (علیه السلام) از آغاز تولد تا زمانی که به سن کهولت رسید همواره سخن حق می‌گفت و در راه ارشاد و تبلیغ خلق گام برمی‌داشت. به علاوه این تعبیر درباره عیسی (علیه السلام)، گویا یک نوع پیشگویی و اشاره به آینده عمر او است، زیرا میدانیم طبق تواریخ، حضرت مسیح (علیه السلام) هرگز در این جهان و در میان مردم به سن پیری نرسید، بلکه در سن ۳۳ سالگی از میان مردم بیرون رفت، و خدا او را به آسمان برد و مطابق روایات متعددی در عصر ظهور حضرت مهدی عج به میان مردم باز می‌گردد. (و با آنها سخن می‌گوید همانگونه که در آغاز عمر سخن می‌گفت).

تعبیر به «(من الصالحین)» نشان می‌دهد که صالح و شایسته بودن از بزرگترین افتخاراتی است که نصیب انسان می‌شود، و گویی همه ارزشهای انسانی در آن جمع است

---

تفسیر نمونه جلد ۲ صفحه ۵۵۱

آیه ۴۷

آیه و ترجمه

قالت رب انی یکون لی ولد و لم یمسسنی بشر قال کذلک الله یخلق ما یشاء اذا قضی امرنا فانما یقول له کن فیکون

ترجمه :

۴۷ - (مریم) گفت: پروردگارا! چگونه ممکن است فرزندی برای من باشد، در حالی که انسانی با من تماس نگرفته است؟! فرمود: خداوند، اینگونه هر چه را بخواهد می‌آفریند! هنگامی که چیزی را مقرر دارد (و فرمان هستی آن را صادر کند)، فقط به آن می‌گوید: موجود باش! آن نیز فوراً موجود می‌شود.

تفسیر :

چگونه بدون همسر فرزند می‌آورم؟!

باز در این آیه داستان مریم (علیها السلام) ادامه می‌یابد، او هنگامی که بشارت تولد عیسی (علیه السلام) را شنید، چنین گفت: پروردگارا! چگونه فرزندی برای من خواهد بود، در حالی که هیچ انسانی با من تماس نگرفته و هرگز همسری نداشته‌ام (قالت رب انی یکون لی ولد ولم یمسسنی بشر).

میدانیم این جهان، جهان اسباب است، و خداوند آفرینش را چنان قرارداد که هر موجودی به دنبال یک سلسله عوامل و اسباب پا به دایره وجود می‌گذارد، مثلاً برای تولد یک فرزند، آمیزش جنسی و ازدواج و ترکیب اسپرم و اوول لازم است، بنابراین جای تعجب نیست که مریم با شنیدن این بشارت که بزودی صاحب فرزندی خواهد شد در شگفتی فرو رود.

ولی خداوند به این شگفتی پایان داد و فرمود: این گونه خدا هر چه را بخواهد می‌آفریند (قال کذلک الله یخلق ما یشاء).

نظام عالم طبیعت مخلوق خدا است و محکوم فرمان او است و هر گاه بخواهد می‌تواند این نظام را دگرگون سازد و به وسیله اسباب و عوامل غیر عادی

---

تفسیر نمونه جلد ۲ صفحه ۵۵۲

موجوداتی را بیافریند.

سپس برای تکمیل این سخن می‌فرماید: هنگامی که چیزی را مقرر کند(و فرمان وجود آن را صادر نماید) تنها به آن می‌گوید: موجود باش، آن نیز فوراً موجود می‌شود (اذا قضی امرنا یقول له کن فیکون).

بدیهی است که تعبیر به «کن» (باش) در حقیقت بیان اراده قطعی خدا است، و گر نه نیازی به سخنی نیست، یعنی به مجرد اینکه اراده او بر چیزی تعلق گرفت و فرمان آفرینش صادر شد، فوراً لباس هستی بر آن پوشانده می‌شود.

قابل توجه اینک: درباره آفرینش عیسی در این آیه جمله «(یخلق)» (می‌آفریند) به کار رفته، در حالی که درباره آفرینش یحیی در چند آیه قبل، تعبیر به «(یفعل)» (انجام می‌دهد) شده است، شاید این تفاوت تعبیر، اشاره به تفاوت خلقت این دو پیامبر بوده باشد که یکی از مجرای عادی و دیگری از مجرای غیر عادی به وجود آمده‌اند.

این نکته قابل توجه است که در آغاز این آیات، مریم با فرشتگان سخن می‌گوید ولی در اینجا می‌بینیم او با خدای خود سخن می‌گوید و از او پاسخ می‌شنود، گویا چنان مجذوب ذات پاک حق شد که واسطه‌ها را از میان برداشت و یکپارچه با مبدا عالم هستی پیوند گرفت، و بی هیچ واسطه‌ای آنچه می‌خواست گفت و آنچه می‌بایست شنید - البته سخن گفتن غیر پیامبران با خدا هر گاه به صورت وحی نبوت نباشد اشکال ندارد.

---

تفسیر نمونه جلد ۲ صفحه ۵۵۳

آیه ۴۸ - ۴۹

آیه و ترجمه

و یعلمه الكتاب و الحکمة و التوریه و الانجیل

و رسولا الی بنی اسرائیل انی قد جئکم بایة من ربکم انی اخلق لکم من الطین کهیة الطیر فانفخ فیہ فیکون طیرا باذن الله و ابری الاکمه و الابرص و احی الموتی باذن الله و انبئکم بما تاكلون و ما تدخرون فی بیوتکم ان فی ذلک لایة لکم ان کنتم مومنین

ترجمه :

۴۸ - و به او، کتاب و دانش و تورات و انجیل، می‌آموزد.

۴۹ - و (او را به عنوان) رسول و فرستاده به سوی بنی اسرائیل (قرار داده، که

به آنها می‌گوید:) من نشانهای از طرف پروردگار شما، برایتان آورده‌ام، من از گل، چیزهای به شکل پرنده می‌سازم، سپس در آن می‌دمم و به فرمان خدا، پرنده‌های می‌گردد. و به اذن خدا، کور مادرزاد و مبتلایان به برص (پیشی) را بهبودی می‌بخشیم، و مردگان را به اذن خدا زنده می‌کنم، و از آنچه می‌خورید، و در خانه‌های خود ذخیره می‌کنید، به شما خبر می‌دهم، مسلماً در اینها، نشانهای برای شماست، اگر ایمان داشته باشید!

تفسیر :

### سایر اوصاف مسیح

به دنبال صفات چهارگانه‌ای که در آیات قبل برای حضرت مسیح (علیه‌السلام) بیان شد، (آبرومند در دنیا و آخرت بودن، از مقربان بودن، وسخن گفتن در گاهواره و از صالحان بودن) به دو وصف دیگر از اوصاف آن پیامبر بزرگ که هر کدام نیز ترکیبی از مجموعه اوصاف مهمی است، اشاره می‌کند

---

#### تفسیر نمونه جلد ۲ صفحه ۵۵۴

نخست می‌فرماید: خداوند به او کتاب و دانش و تورات و انجیل می‌آموزد (و يعلمه الكتاب و الحکمة و التوریه و الانجیل).  
نخست به تعلیم کتاب و حکمت و دانش به طور کلی اشاره می‌کند و بعد دو مصداق روشن این کتاب و حکمت یعنی تورات و انجیل را بیان می‌نماید.  
بدیهی است افرادی که به عنوان رهبر جامعه بشریت از سوی خداوند تعیین می‌شوند، باید در درجه اول از علم و دانش کافی برخوردار باشند و آیین و قوانین زنده و سازنده‌ای با خود بیاورند و در درجه بعد دلایل و اسناد روشنی برای ارتباط خود با خدا ارائه دهند و با این دو وسیله ماموریت هدایت مردم را تکمیل و تثبیت کنند، در آیات فوق به این دو معنی اشاره شده است، در آیه اول سخن از علم و دانش و کتاب آسمانی حضرت مسیح (علیه‌السلام) بود، و در آیه دوم اشاره به معجزات متعدد او است.  
می‌فرماید: و (خداوند) او را رسول و فرستاده‌ای به سوی بنی اسرائیل قرار می‌دهد (و رسولا الی بنی اسرائیل).  
ممکن است از این جمله در ابتدا چنین به نظر آید که ماموریت حضرت مسیح (علیه‌السلام) تنها دعوت بنی اسرائیل بوده است، همانها که در آن زمان گرفتار انواع خرافات و آلودگی‌های اخلاقی و عقیدتی و اختلافات شدید شده



بودند و این با اولوا العزم بودن حضرت مسیح (علیه السلام) منافات ندارد، زیرا پیامبر اولوا العزم کسی است که دارای آیین جدید باشد خواه ماموریت او جهانی باشد یا نباشد (در تفسیر نورالثقلین نیز روایتی درباره منحصر بودن ماموریت حضرت مسیح (علیه السلام) به بنی

---

تفسیر نمونه جلد ۲ صفحه ۵۵۵

اسرائیل نقل شده است). ولی بعضی از مفسران گفته‌اند که دعوت حضرت مسیح (علیه السلام) جهانی بوده نه منحصر به بنی اسرائیل، هر چند بنی اسرائیل در صفا اول کسانی که او ماموریت هدایت آنها را داشت، قرار گرفته بودند، مرحوم علامه مجلسی در بحار الانوار، اخباری در تفسیر اولوا العزم نقل می‌کند که مفهوم آنها جهانی بودن دعوت این پیامبران است. سپس می‌افزاید: او مامور بود به آنها بگوید: من نشانهای از سوی پروردگارتان برای شما آورده‌ام (انی قد جئتکم بایة من ربکم). نه یک نشانه بلکه نشانه‌های متعدد (بنابراین تنوین در اینجا برای بیان عظمت این نشانه است نه بیان وحدت). من از گل چیزی به شکل پرنده می‌سازم، سپس در آن می‌دمم و به فرمان خدا پرنده‌های می‌گردد (انی اخلق لکم من الطین کهیئة الطیر فانفخ فیه فیکون طیرا باذن الله).

از آنجا که دعوت انبیاء در حقیقت به سوی حیات و زندگی حقیقی است در آیه فوق هنگام شرح معجزات حضرت مسیح (علیه السلام) نخست اشاره به ایجاد حیات و زندگی در موجودات بی جان به فرمان خدا می‌کند. مساله ایجاد حیات در موجودات جهان، هر گاه به صورت تدریجی باشد چیز عجیبی نیست، زیرا میدانیم همه موجودات زنده کنونی از همین آب و خاک به وجود آمده‌اند، معجزه آن است که خداوند همان عوامل را که طی هزاران یا میلیونها سال رخ داده یک جا جمع کند و به سرعت، مجسمه کوچکی به شکل

---

تفسیر نمونه جلد ۲ صفحه ۵۵۶

پرنده، مبدل به موجود زنده‌ای شود، و این می‌تواند نشانهای از صدق دعوی آورنده آن در مورد ارتباط با جهان ماوراء طبیعت و قدرت بی‌پایان پروردگار باشد.

سپس به بیان دومین معجزه یعنی درمان بیماریهای صعب العلاج یا غیر قابل علاج از طرق عادی پرداخته: می‌گوید: من کور مادرزاد و مبتلا به برص (پیشی) را بهبودی می‌بخشم (و ابری الاکمه و الابرص). شک نیست که این موضوعات مخصوصا برای پزشکان و دانشمندان آن زمان معجزات غیر قابل انکاری بوده است.

در سومین مرحله، اشاره به معجزه دیگری می‌کند و آن اینکه: من مردگان را به فرمان خدا زنده می‌کنم (و احی الموتی باذن الله).

چیزی که در هر عصر و زمانی جزء معجزات و کارهای خارق العاده است. و در مرحله چهارم موضوع خبر دادن از اسرار نهانی مردم رامطرح می‌کند زیرا هر کس معمولا در زندگی فردی و شخصی خود، اسراری دارد که دیگران از آن آگاه نیستند، اگر کسی بدون هیچ سابقه‌ای مثلا از غذاهایی که اشخاص خورده‌اند یا آنچه را که ذخیره کرده‌اند دقیقا خبر دهد دلیل بر این است که از یک منبع غیبی الهام گرفته است مسیح می‌گوید: من شما را از آنچه می‌خورید و در خانه‌ها ذخیره می‌کنید خبر می‌دهم (و انبئکم بما تاكلون و ما تدخرون فی بیوتکم).

و در پایان به تمام این چهار معجزه اشاره کرده، می‌گوید: مسلما در اینهانشانه‌های است برای شما اگر ایمان داشته باشید و در جستجوی حقیقت باشید (ان فی ذلک لایة لکم ان کنتم مومنین).

---

تفسیر نمونه جلد ۲ صفحه ۵۵۷

### نکته‌ها

#### ۱- آیا معجزات مسیح عجیب است؟

بعضی از مفسران (مانند نویسندگان المنار) اصرار دارند که کارهای اعجاز‌آمیز فوق را که قرآن صریحا برای مسیح ذکر کرده، به نوعی توجیه کنند، مثلا بگویند عیسی تنها ادعا کرد که من می‌توانم به فرمان خدا چنین کاری را انجام دهم ولی عملا هرگز انجام نداد در حالی که اگر فرضا این احتمال در این آیه قابل گفتگو باشد در آیه ۱۱۰ از سوره مائده: و اذتخلق من الطین کهیئة الطیر... هیچگونه قابل قبول نیست زیرا در این آیه صریحا می‌گوید یکی از نعمتهای خداوند بر تو (عیسی) این بود که پرندهای از گل می‌ساختی و در آن می‌دمیدی و به فرمان خدا زنده می‌شد.

به علاوه اصرار و پافشاری در اینگونه توجیهات هیچ موجب و دلیلی ندارد زیرا

اگر منظور انکار اعمال خارق العاده پیامبران باشد قرآن در موارد بسیاری به این موضوع تصریح کرده و به فرض که یکی یا چند مورد را توجیه کنیم بقیه چه خواهد شد؟

از این گذشته هنگامی که ما خدا را حاکم بر قوانین طبیعت میدانیم نه محکوم آن، چه مانعی دارد که قوانین عادی طبیعت به فرمان او در موارد استثنائی تغییر شکل داده و از طرق غیر عادی حوادثی به وجود آید و اگر تصور می کنند این موضوع با توحید افعالی خداوند و خالقیت او ونفی شریک سازگار نیست قرآن پاسخ آن را گفته زیرا در همه جا وقوع این حوادث را مشروط به فرمان خدا می کند، یعنی هیچکس به اتکاء نیروی خود نمی تواند دست به چنین کارهائی بزند مگر اینکه به فرمان خداوند و استمداد از قدرت بی پایان او باشد و این عین توحید است نه شرک.

## ۲- ولایت تکوینی:

از مفاد آیه فوق و آیات مشابه آن که در ذیل هر یک به خواست خدا اشاره

---

تفسیر نمونه جلد ۲ صفحه ۵۵۸

خواهیم کرد استفاده می شود که فرستادگان و اولیای خدا به فرمان و اذن او می توانند به هنگام لزوم در جهان تکوین و آفرینش تصرف کنند و برخلاف عادت و جریان طبیعی، حوادثی به وجود آورند، زیرا جمله های «ابری» (بهبودی می بخشم) و احی الموتی (مردگان را زنده می کنم) و مانند آن که به صورت فعل متکلم ذکر شده دلیل بر صدور اینگونه کارها از خود پیامبران است و تفسیر این عبارات به دعا کردن پیامبران و اینکه کار آنها تنها دعا برای تحقق این امور بوده نه غیر آن تفسیر بی دلیلی است، بلکه ظاهر این عبارات این است که آنان در جهان تکوین تصرف می کردند و این حوادث را به وجود می آوردند.

منتهی برای اینکه کسی تصور نکند که پیامبران و اولیای خدا استقلالی از خود دارند و در مقابل دستگاه آفرینش دستگاهی بر پا ساخته و نیز برای اینکه احتمال هر گونه شرک و دوگانه پرستی در خلقت و آفرینش بر طرف گردد در چندین مورد از این آیات روی کلمه «بإذن الله» و مانند آن تکیه شده است (در آیه مورد بحث دو بار و در آیه ۱۱۰ سوره مائده چهار بار کلمه باذنی تکرار گردیده) و منظور از ولایت تکوینی نیز چیزی جز این نیست که پیامبران یا امامان به هنگام لزوم و ضرورت تصرفاتی در جهان خلقت به اذن پروردگار

انجام دهند و این چیزی بالاتر از ولایت تشریعی یعنی سرپرستی مردم از نظر حکومت و نشر قوانین و دعوت و هدایت به راه راست است. از آنچه گفته شد پاسخ کسانی که ولایت تکوینی مردان خدا را منکر می‌شوند و آن را یک نوع شرک می‌دانند به خوبی روشن می‌گردد زیرا هیچ کس برای پیامبران و یا امامان دستگاه مستقلی در مقابل خداوند قایل نیست، آنها همه این کارها را به فرمان و اجازه او انجام می‌دهند ولی منکران ولایت تکوینی می‌گویند کار پیامبران منحصرًا تبلیغ احکام و دعوت به سوی خدا است و احیاناً برای انجام گرفتن پاره‌ای از امور تکوینی از دعا استفاده می‌کنند و بیش از این کاری از آنها ساخته نیست، در

---

تفسیر نمونه جلد ۲ صفحه ۵۵۹

حالی که آیه فوق و آیات مشابه آن غیر از این را می‌گوید. ضمناً از آیه بالا استفاده می‌شود که لا اقل بسیاری از معجزات پیغمبران اعمالی است که به وسیله خود آنها انجام می‌شود گرچه به فرمان خدا و استمداد از نیروی الهی است در واقع می‌توان گفت معجزه هم کار پیامبران است (زیرا به وسیله آنها انجام می‌شود) و هم کار خدا است زیرا با استمداد از نیروی پروردگار و اذن او انجام می‌گردد. ۳- قابل توجه اینکه تکیه بر اذن خداوند در این آیه تکرار شده تا بهانه‌ای برای مدعیان الوهیت مسیح باقی نماند و مردم او را خدانپندارند و اگر در مساله اخبار به غیب تکرار نشده به خاطر وضوح آن است.

---

تفسیر نمونه جلد ۲ صفحه ۵۶۰

آیه ۵۰ - ۵۱

آیه و ترجمه

و مصداقاً لما بین یدی من التوریه و لاجل لکم بعض الذی حرم علیکم و جئکم  
بایة من ربکم فاتقوا الله و اطیعون  
ان الله ربی و ربکم فاعبدوه هذا صراط مستقیم  
ترجمه :

۵۰ - و آنچه را پیش از من از تورات بوده، تصدیق می‌کنم، و (آمده‌ام) تا پاره‌ای از چیزهایی را که (بر اثر ظلم و گناه)، بر شما حرام شده، (مانند گوشت بعضی از چهار پایان و ماهیها)، حلال کنم، و نشانه‌ای از طرف پروردگار شما،

برایتان آورده‌ام، پس از خدا بترسید، و مرا اطاعت کنید! ۵۱ - خداوند، پروردگار من و شماست، او را بپرستید (نه من، و نه چیز دیگر را)! این است راه راست!

تفسیر:

این است راه راست

این آیات نیز ادامه سخنان حضرت مسیح (علیه السلام) است، و درواقع بخشی از اهداف بعثت خود را شرح می‌دهد، می‌گوید: من آمده‌ام تورات را تصدیق کنم و مبانی و اصول آن را تحکیم بخشم (و مصداقا لمابین یدی من التوریه). و نیز آمده‌ام تا پاره‌ای از چیزهایی که (بر اثر ظلم و گناه) بر شما تحریم شده بود (مانند ممنوع بودن گوشت شتر و پاره‌ای از چربیهای حیوانات و بعضی از پرندگان و ماهیها) بر شما حلال کنم (و لاحل لکم بعض الذی حرم علیکم). این جمله اشاره به چیزی است که در آیه ۱۶۰ از سوره نساء آمده است می‌فرماید: فبظلم من الذین هادوا حرما علیهم طیبات احلت لهم: به‌خاطر ظلم و ستم یهود، پاره‌ای از نعمتهای پاکیزه را که بر آنها حلال شده بود تحریم کردیم ولی با ظهور حضرت مسیح (علیه السلام) و به‌شکرانه ایمان به این پیامبر بزرگ، آن ممنوعیتها برداشته شد.

---

تفسیر نمونه جلد ۲ صفحه ۵۶۱

سپس می‌افزاید: من نشانه‌های از سوی پروردگارتان برای شما آورده‌ام (و جئتکم بایة من ربکم). این تاکیدی است بر آنچه در آیه قبل، از زبان حضرت مسیح (علیه السلام) درباره معجزات او خواندیم، و اجمالی است از آن تفصیل. و در پایان آیه چنین نتیجه‌گیری می‌کند: بنابراین از (مخالفت) خداوند بترسید و مرا اطاعت کنید (فاتقوا الله و اطیعون). در آیه بعد، از زبان حضرت مسیح (علیه السلام) برای رفع هر گونه ابهام و اشتباه و برای اینکه تولد استثنائی او را دستاویزی برای الوهیت اقرار ندهند چنین نقل می‌کند: مسلما خداوند پروردگار من و پروردگار شما است، پس او را پرستش کنید (نه من و نه چیز دیگر را) این راه راست راه توحید و یکتاپرستی نه راه شرک و دوگانه و چندگانه پرستی (ان الله ربی و ربکم فاعبدوه هذا صراط مستقیم). در آیات دیگر قرآن نیز کرارا می‌خوانیم که حضرت مسیح (علیه السلام) روی

مساله عبودیت و بندگی خود در پیشگاه خدا، تکیه می فرمود، و برخلاف آنچه در انجیل‌های تحریف یافته کنونی که از زبان مسیح (علیه السلام) نقل شده که او غالباً کلمه پدر را درباره خدا به کار می برد، قرآن مجید کلمه «رب» (پروردگار) و مانند آن را از او نقل می کند که دلیلی است بر نهایت توجه او نسبت به مبارزه با شرک، و یا دعوی الوهیت حضرت مسیح (علیه السلام) و لذا تا زمانی که حضرت مسیح (علیه السلام) در میان مردم بود هیچ کسی جرات پیدا نکرد او را یکی از خدایان معرفی کند و حتی آثار تعلیمات مسیح (علیه السلام) در زمینه توحید به منحرفان اجازه نداد که تا دو قرن بعد از او نیز، عقاید شرک آلود خود را ظاهر سازند و به اعتراف محققان مسیحی مساله تثلیث و اعتقاد به خدایان سه گانه از قرن سوم میلادی پیدا شد. (شرح بیشتر در این زمینه در جلد چهارم ذیل آیه ۱۷۱ سوره نساء خواهد آمد).

تفسیر نمونه جلد ۲ صفحه ۵۶۲

آیه ۵۲ - ۵۴

آیه و ترجمه

فلما احس عیسی منهم الکفر قال من انصاری الی الله قال الحواریون نحن انصار الله آمنا بالله و اشهد بانا مسلمون  
ربنا امنا بما انزلت و اتبعنا الرسول فاکتبنا مع الشهدین  
و مکروا و مکر الله و الله خیر المکرین

ترجمه :

۵۲ - هنگامی که عیسی از آنان احساس کفر (و مخالفت) کرد، گفت: کیست که یاور من به سوی خدا (برای تبلیغ آیین او) گردد؟ حواریان (شاگردان مخصوص او) گفتند: ما یاوران خداییم، به خدا ایمان آوردیم، و تو (نیز) گواه باش که ما اسلام آورده ایم.

۵۳ - پروردگار! به آنچه نازل کرده ای، ایمان آوردیم و از فرستاده (تو) پیروی نمودیم، ما را در زمره گواهان بنویس!

۵۴ - و (یهود و دشمنان مسیح، برای نابودی او و آیینش،) نقشه کشیدند، و خداوند (بر حفظ او و آیینش،) چاره جویی کرد، و خداوند، بهترین چاره جویان است.

تفسیر :

پایداری حواریون مسیح (ع):

این آیات همچنان بحثهای مربوط به دعوت مسیح (علیه السلام) و سرگذشت زندگی او را ادامه می‌دهد.

مطابق پیشگویی و بشارت موسی (علیه السلام)، جمعیت یهود قبل از آمدن عیسی (علیه السلام) منتظر ظهور او بودند اما هنگامی که ظاهر گشت و منافع نامشروع جمعی از منحرفان بنی اسرائیل به خطر افتاد، تنها گروه محدودی گرد مسیح (علیه السلام) را گرفتند، و کسانی که احتمال می‌دادند پیروی از آیین او موقعیت و مقام و منافع آنها را به خطر می‌اندازند، از پذیرفتن آن سرپیچی کردند

---

### تفسیر نمونه جلد ۲ صفحه ۵۶۳

آیه نخست ناظر به همین معنی است، می‌گوید: هنگامی که عیسی (علیه السلام) احساس کفر (و مخالفت) از آنها کرد، گفت: چه کسانی یاور من به سوی خدا (برای تبلیغ آیین او) خواهند بود؟ (فلما احس عیسی منهم الکفر قال من انصاری الی الله).

در اینجا تنها گروه اندکی به این دعوت پاسخ مثبت دادند، اینها همان افراد پاکی بودند که قرآن از آنان به عنوان حواریون نام برده است حواریون (شاگردان ویژه مسیح) گفتند: ما یاوران (آیین) خدا هستیم، به او ایمان آوردیم و تو گواه باش که ما اسلام آورده و تسلیم آیین حق شده‌ایم (قال الحواریون نحن انصار الله آمنا بالله و اشهد بانا مسلمون).

قابل توجه اینکه حواریون در پاسخ عیسی (علیه السلام) نگفتند ما یاور توایم، بلکه برای اینکه نهایت توحید و اخلاص خود را اثبات کنند و سخن آنان هیچگونه بوی شرک ندهد گفتند: ما یاوران خدائیم و آیین او را یاری می‌کنیم و تو را بر این حقیقت گواه می‌گیریم، گویا آنها نیز احساس می‌کردند که در آینده افراد منحرفی ادعای الوهیت مسیح (علیه السلام) خواهند کرد و باید به آنها دستاویزی نداد.

ضمناً تعبیر به اسلام در آیه فوق دلیل بر این است که اسلام آیین تمام انبیاء بوده است.

و در اینجا بود که حضرت مسیح (علیه السلام) صف دوستان خالص خود را از دشمنان و منافقان جدا ساخت، تا برنامه ریزی او دقیق و منسجم باشد همان کاری که پیامبر اسلام در بیعت عقبه، انجام داد.

---



در آیه بعد جمله‌هایی نقل شده که بیانگر نهایت اخلاص حواریون است، آنها پس از قبول دعوت مسیح (علیه السلام) و اعلام آمادگی برای همکاری و کمک به او، ایمان خویش را به پیشگاه خداوند عرضه داشتند و گفتند: پروردگارا! ما به آنچه نازل کرده‌ای ایمان آوردیم و از فرستاده (تو حضرت مسیح) پیروی نمودیم، پس ما را در زمره گواهان بنویس (ربنا آما بما انزلت و اتبعنا الرسول فاکتبنا مع الشاهدین).

آنها نخست ایمان خود را به آنچه نازل شده بود اظهار داشتند، ولی چون ایمان به تنهایی کافی نبود، مساله عمل به دستورهای آسمانی و پیروی از مسیح (علیه السلام) را که گواه زنده ایمان راسخ آنها بود پیش آوردند، زیرا هنگامی که ایمان در روح و جان انسان رسوخ کند، حتما در عمل اوانعکاس می‌یابد، و بدون عمل ممکن است تنها یک ایمان پنداری باشدنه واقعی، و سپس از خدا تقاضا کردند نام آنها را در زمره شاهدان و گواهان که در این جهان، مقام رهبری امتها را دارند و در جهان دیگر مقام شفاعت و گواهی بر اعمال را ثبت نماید.

پس از شرح ایمان حواریون، در سومین آیه اشاره به نقشه‌های شیطانی یهود کرده، می‌گوید: آنها (یهود و سایر دشمنان مسیح برای نابودی او و آیینش) نقشه کشیدند و خداوند (برای حفظ او و آیینش) چاره‌جویی کرد، و خداوند بهترین چاره‌جویان است (و مکروا و مکر الله و الله خیر الماکرین). بدیهی است نقشه‌های خدا بر نقشه‌های همه پیشی می‌گیرد، چرا که آنها معلوماتی اندک و محدود دارند و علم خداوند بی پایان است، آنها برای پیاده کردن طرحهای خود قدرت ناچیزی دارند در حالی که قدرت اوبی پایان است.

## نکته‌ها

### ۱ - حواریون چه کسانی بودند؟

«حواریون» جمع «حواری» از ماده «حور» به معنی شستن و سفید کردن است و گاهی به هر چیز سفید نیز اطلاق می‌شود، ولذا غذاهای سفید را عرب «حواری» می‌گویند، و حوریان بهشتی رانیز به این جهت حوری می‌گویند که سفید پوست‌اند یا سفیدی چشمانشان درخشنده (و سیاهی آن



کاملاً سیاه است).

اما درباره علت نامگذاری شاگردان مسیح (علیه السلام) به این نام، احتمالات متعددی داده شده، ولی آنچه نزدیک‌تر به ذهن می‌رسد و در احادیث پیشوایان بزرگ دینی آمده است، این است که آنها علاوه بر اینکه قلبی پاک و روحی با صفا داشتند در پاکیزه ساختن و روشن نمودن افکار دیگران و شستشوی مردم از آلودگی و گناه کوشش فراوان داشتند.

در عیون اخبار الرضا از امام علی بن موسی الرضا (علیهما السلام) نقل شده که از آن حضرت سوال کردند: «چرا حواریون به این نام نامیده شدند؟» امام (علیه السلام) فرمود: جمعی از مردم چنین تصور می‌کنند که آنهاشغل لباس شویی داشته‌اند ولی در نزد ما علت آن این بوده که آنها هم خود را از آلودگی به گناه پاک کرده بودند، و هم برای پاک کردن دیگران کوشش داشتند.»

## ۲- حواریون از نظر قرآن و انجیل

قرآن در سوره صف آیه ۱۴ درباره «حواریون» سخن گفته و ایمان آنان را متذکر شده است، ولی از جمله‌هایی که انجیل درباره حواریون دارد استفاده می‌شود که آنان درباره مسیح همگی لغزشهایی داشته‌اند. و در انجیل متی و لوقا باب ۶ اسامی حواریون چنین آمده است:

### تفسیر نمونه جلد ۲ صفحه ۵۶۶

۱- پطرس ۲- اندریاس ۳- یعقوب ۴- یوحنا ۵- فیلوپس ۶- برتولولما ۷- توما ۸- متی ۹- یعقوب ابن حلفا ۱۰- شمعون - ملقب به «غیور» ۱۱- یهوذا برادر یعقوب ۱۲- یهوذا ی اسخریوطی که به مسیح خیانت کرد. مفسر معروف مرحوم طبرسی در مجمع البیان نقل می‌کند که حواریون به همراه عیسی در سفرها به راه می‌افتادند و هر گاه تشنه یا گرسنه می‌شدند به فرمان خداوند غذا و آب برای آنها آماده می‌شد، آنها این جریان را افتخار بزرگی برای خود دانستند و از مسیح پرسیدند آیا کسی بالاتر از ما پیدا می‌شود؟ او گفت: آری «افضل منکم من یعمل بیده و یا کل من کسبه» «از شما بالاتر کسی است که زحمت بکشد و از دست رنج خودش بخورد... و به دنبال این جریان آنها به شستشوی لباس و گرفتن اجرت در برابر آن مشغول شدند (و عملاً به همه مردم درسی دادند که کار و کوشش ننگ و عار نیست).

### ۳ - منظور از مکر الهی چیست؟

«مکر» در لغت عرب با آنچه در فارسی امروز از آن می‌فهمیم تفاوت بسیار دارد در فارسی امروز مکر به نقشه‌های شیطانی و زیان‌بخش گفته می‌شود، در حالی که در لغت عرب هر نوع چاره‌اندیشی را مکر می‌گویند که گاهی خوب و گاهی زیان‌آور است. در کتاب مفردات راغب می‌خوانیم: المکر صرف الغیر عما یقصدہ: مکر این است که کسی را از منظورش باز دارند (اعم از اینکه منظورش خوب باشد یا بد). در قرآن مجید نیز گاهی ماکر با کلمه خیر ذکر شده مانند: «والله خیر» الماکرین (خداوند بهترین چاره‌جویان است) و گاهی مکر با کلمه سییء آمده

#### تفسیر نمونه جلد ۲ صفحه ۵۶۷

است مانند: «و لا یحیق المکر السییء الا باہلہ» (نقشه و اندیشه بد جز به صاحبش احاطه نخواهد کرد).

بنابراین منظور از آیه مورد بحث و آیات متعدد دیگری که مکر را به خدا نسبت می‌دهد این است که دشمنان مسیح با طرح‌های شیطانی خود می‌خواستند جلو این دعوت الهی را بگیرند اما خداوند برای حفظ جان پیامبر خود و پیشرفت آیینش تدبیر کرد و نقشه‌های آنها نقش بر آب شد و همچنین در موارد دیگر.

← بعد

↑ فرست

→ قبل